روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
سه‌شنبه ۲۷ دی ۱۴۰۱ • ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ • ۱۷ ژانویه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۷۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴ • اذان مغرب ۱۷:۳۶
اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۳

روزنامه شرق

دیالوگ روز

وی مثل وندتا - جیمز مک تیگو - ۲۰۰۵
کریدی (تیم اسمیت): بمیر... بمیر... چرا نمی‌میری؟
وی (هوگو ویوینگ): زیر این نقاب چیزی فراتر از گوشت و خون وجود داره؛
زیر این نقاب یک آرمان وجود داره و آرمان‌ها ضدگلوله هستند.

• منطقه حفاظت‌شده ورجین در فصل زمستان میزبان حیواناتی از جمله قوچ و کل می‌شود که برای پیدا کردن غذا از ارتفاعات به سمت دامنه‌های کوه می‌آیند. مردم خیر و سازمان محیط زیست برای این حیوانات علوفه تهیه می‌کنند و این موضوع باعث می‌شود مردم بتوانند از فاصله نزدیک از چنین گونه‌های طبیعی حیات وحش بازدید کنند./عکس: فرناز دمنابی، میزان

جهان‌خوانی

پادشاه بدون صندلی

محمود فاضلی

کنستانتین دوم، آخرین پادشاه یونان، در ۸۳سالگی درگذشت. کنستانتین دوم، متولد دوم ژوئن ۱۹۴۰ در آتن، پسر پل اول، پادشاه یونان و اشراف‌زاده آلمانی و همچنین پرنسس فردریکا از هانوفر بود. از آنجایی که خانواده‌اش در طول جنگ جهانی دوم تبعید بودند، او سال‌های کودکی خود را در مصر و آفریقای جنوبی گذراند و در سال ۱۹۴۶ در جریان جنگ داخلی یونان به همراه خانواده‌اش به یونان بازگشت. با درگذشت پادشاه جورج دوم در ۱۹۴۷، پدر کنستانتین پادشاه جدید شد و کنستانتین را ولیعهد خود کرد. او در ۲۰سالگی مدال طلای قایقرانی در المپیک ۱۹۶۰ ایتالیا را برای کشورش به دست آورد. بعد از فوت پدرش، پائول، در سال ۱۹۶۴ وارث تاج و تخت او شد؛ جوانی ۲۳ساله که فاقد هرگونه تجربه سیاسی بود.

شکست قدرت‌نمایی شاهانه

هنگامی که کنستانتین دوم به مدت سه سال بر تخت پادشاهی نشسته بود و پس از استعفای دولت وقت و عدم موفقیت در کسب اکثریت در پارلمان، انحلال آن اعلام شد و مرحله پارلمانی قدرت‌نمایی شاهانه به شکست انجامید، شاه خواستار انتخابات مجدد شد. به دنبال پاره‌ای از اختلاف‌های داخلی در یونان و با سرنگونی دولت قانونی وقت، زمینه به قدرت رسیدن دیکتاتوری در یونان فراهم شد. در نظام حکومتی سابق یونان، به‌عنوان شاه انجام وظیفه می‌کرد، اما قدرت اجرائی عملا با نخست‌وزیر بود. عواملی مانند دولت‌های ضعیف که پی‌درپی تغییر می‌کردند، اختلاف میان شاه و وزرای او و توطئه‌ای که ادعا می‌شد پرسنل نظامی حامی حزب اتحادیه مرکزی درگیر آن بودند، منجر به شکل‌گیری کودتایی به رهبری افسران ارتش دست‌راستی در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ شد.

گروهی از افسران نظامی که به «سرهنگ‌ها» مشهور شدند، از وحشت رویکرد فاجعه‌بار کشور به بلوک شرق و عزل سلطنت‌طلبان راست‌گرا، در یونان کودتایی نظامی به کمک اسلحه و به نام قدرت شاه سازماندهی کردند که در جریان آن، شماری از سرهنگان ارتش قدرت را به دست گرفتند. شاه در برابر عمل انجام‌شده ناگزیر از تسلیم شده بود. کنستانتین در ۱۳ دسامبر ۱۹۶۷ کودتای دیگری را به اجرا درآورد اما در پی شکست این کودتا، به ایتالیا تبعید شد.

نقش دربار، راست سنتی و نظامیان در کودتا

یونانی‌ها خود را بی‌پناه و تنها در مقابل کودتایی یافتند که نه می‌دانستند سرنخ آن در دست کیست و نه از ابعاد آن خبر داشتند اما همه در آن زمان، برنامه‌ریزی کودتا را کار دسته‌جمعی دربار، راست‌های سنتی، نیروهای نظامی و آمریکایی‌ها (به‌ویژه سازمان سیا) می‌خواندند. دولت نظامی یونان با تخطی از قانون اساسی و بدون برگزاری رفراندوم رسمی، حکومت پادشاهی را منحل و اعلام «جمهوری» کرد. در هشتم دسامبر ۱۹۷۴ با سقوط دولت نظامی در یونان، همه‌پرسی برگزار شد و پادشاه اجبارا نتایج همه‌پرسی را پذیرفت. کنستانتین که به‌عنوان پادشاه تبعیدی در انگلیس به سر می‌برد، آرزو داشت به سرزمین مادری خود بازگردد. خواسته‌ای که پس از سال ۱۹۶۷ مورد قبول هیچ‌یک از دولت‌های یونان با گرایش‌های مختلف سیاسی قرار نگرفت، همیشه با اعتراض او روبه‌رو بود.

کنستانتین پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بارها به تهران سفر داشت و یکی از دوستان نزدیک و خانوادگی محمدرضا پهلوی بود. کمک‌های دربار ایران به «کنستانتین» درحالی انجام می‌گرفت که اسدالله علم، وزیر دربار، در خاطراتش از پادشاه یونان چنین یاد می‌کند: «کنستانتین میهمان همیشگی ماست و از هواپیمای اختصاصی شاه طوری استفاده می‌کند مثل اینکه مال خودش است». علم به شاه توصیه می‌کند: «مهمان‌نوازی خود را محدود کنید. او مفت‌خوری بیش نیست».

سفر به یونان با گذرنامه انگلیسی و دانمارکی!

او همچنین خواستار بازگرداندن اموال خود و پدرش بود که تا زمان مرگش با مخالفت دولت‌های یونان روبه‌رو بود. وی هرچند در سال‌های اخیر چندین بار به یونان سفر کرد، اما بنا بر تصمیم دولت یونان مجبور بود با گذرنامه انگلیسی و سپس دانمارکی به وطن اصلی‌اش سفر کند. مصادره اموال او و خانواده‌اش در یونان بارها با اعتراض او روبه‌رو بود. او معتقد بود اگر گذرنامه یونانی او و همچنین مشکل خانه مسکونی‌اش حل شود، همین فردا به یونان بازمی‌گردد. او مدعی بود با تعدادی از شخصیت‌های کشورش و همچنین مردم یونان ارتباط خوبی دارد و سالانه از مردم یونان ۸۰ هزار نامه دریافت می‌کند. وی در سال‌های گذشته هرازچندی به مناسبت‌های ملی و مذهبی ضمن سفر به یونان (البته با گذرنامه دانمارکی) با مردم عادی دیدار می‌کرد اما در سفرهایش هیچ صندلی ویژه‌ای برایش در نظر گرفته نمی‌شد.

پادشاه سابق البته به‌کارگیری اصطلاح پادشاه سابق را رد می‌کرد و معتقد بود: «برای بازگشت من، مردم تصمیم خواهند گرفت!». نامبرده بارها مداخله خود و فرزندانش در سیاست و احزاب را رد کرد و مدعی بود «ما سیاست‌مدار حزبی نیستیم و یونان از سیاست‌مداران سیر شده است». کنستانتین با وجود دوربودن از کشورش، یکی از چهره‌های سیاسی جنجال‌برانگیز سال‌های اخیر بود. برخورد تند تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی یونان در مخالفت با بازگشت او به یونان، بارها این موضوع را در صدر اخبار داخلی قرار داد. پادشاه خود در این زمینه معتقد است: «پادشاه نمی‌خواهد نقش سیاسی در کشور ایفا کند و سیاست‌مداران نیز نباید با ناسزا به او، چهره خود را در میان افکار عمومی بهبود ببخشند».

مرگ در سرزمین پدری

کنستانتین در دوران تبعید ۴۰ساله خود عمدتا در بریتانیا زندگی می‌کرد اما او و سایر اعضای خانواده سلطنتی در سال‌های گذشته برای اقامت دائم به یونان بازگشتند و ویلایی در شبه‌جزیره پلوپونز خریداری کردند. او تا پایان عمر در آنجا زندگی می‌کرد. تشییع جنازه پادشاه سابق روز ۲۶ دی در کلیسای جامع آتن برگزار شد. جسد پادشاه سابق از ساعت شش صبح تا ۱۰:۳۰ صبح در کلیسای جامع کلیسای مرکزی شهر آتن قرار گرفت تا علاقه‌مندانش آخرین دیدار را با او داشته باشند. بیشتر دعوت‌شدگان به این مراسم از خارج از یونان وارد این کشور شدند و از ۱۸۰ میهمان رسمی تنها ۵۰ یونانی که عمدتا شامل دوستان قدیمی، هم‌کلاسی‌های سابق پادشاه، یک نماینده یونانی پارلمان اروپا، چند نماینده پارلمان یونان و فرماندار استان مقدونیه یونان در این مراسم حضور داشتند. وزیر فرهنگ یونان تنها مقام کابینه است که در مراسم حضور داشت. خانواده سلطنتی اسپانیا حضور پررنگی در مراسم داشتند؛ چراکه همسر پادشاه سابق یونان، خواهر کنستانتین دوم است. پادشاه و ملکه هلند، پادشاه سوئد، وارث تاج و تخت نروژ، ملکه دانمارک، نماینده خانواده سلطنتی رومانی، پادشاه بلغارستان و نماینده خانواده سلطنتی بریتانیا و زوج سلطنتی بلژیک نیز در مراسم حضور داشتند.

اصلاح یا مقاومت دوراهی صداوسیما

قادر باستانی
پژوهشگر و مدرس علوم ارتباطات و رسانه

صداوسیما سخت ناراحت است که چرا رسانه‌های معاند و دروغگو، برای افزایش ۴۲درصدی بودجه سالانه آن جیغ بنفش می‌کشند؟ گفته که صداوسیمای قوی و پرمخاطب، باطل‌السحر نقشه‌های شوم دشمنان است و لابد اگر این هشت هزار میلیارد بودجه داده نشود، آنتنش با اُفت جدی کمیت و کیفیت، پاسخ‌گوی نیاز برحق مخاطبان و تولید و پخش آثار فاخر نخواهد بود. رسانه ملی از نمایندگان مجلس خواسته، به این حرف‌ها گوش نکنند و با تصویب بودجه، شرایط را برای تولید آثار هنرمندانه و جریان‌ساز هویت‌محور و عدالت‌گستر مهیا کنند.

آقای صداوسیما! نمی‌دانم چه کسی برایتان جیغ بنفش کشیده، ولی من به آهستگی چند سؤال دارم؛ در کجای دنیا، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی که سحر تا شام آگهی پخش می‌کنند، بودجه از دولت می‌گیرند؟ هزاران شبکه تلویزیونی در جهان که صدها میلیون مخاطب دارند، چطور می‌توانند بدون داشتن بودجه دولتی، برنامه بسازند و برای بالابردن هرچه بیشتر آمار بینندگان‌شان، رقابت کنند؟ این سازمان‌های رسانه‌ای، چطور رگ خواب افکار عمومی مخاطب را در دست دارند و در مواقع نیاز، به تهییج و بسیج مردم می‌پردازند؟ چرا صداوسیمای ما، با این همه بودجه فزاینده پنهان و آشکار، در دو دهه گذشته، سال به سال اُفت کرده و مخاطب خود را از دست داده است؟

مسئله این است که وظایف ایدئولوژیک، در تضاد با وظایف اجتماعی و فرهنگی آن قرار گرفته و مخاطب هم در جایگاه اول اهمیت نیست. فرض کنید در یک شهری، کسی حق ندارد بیمارستان تأسیس کند و فقط بیمارستان دولتی امکان فعالیت دارد. آن بیمارستان هم فقط از روش حجامت برای درمان بهره می‌برد. حال مردم شهر یا باید به همین حجامت اکتفا کنند یا زحمت بکشند و به جای دیگر بروند. مسئولان بیمارستان، بسیار تعجب می‌کنند که چرا مردم این همه امکانات متنوع حجامت را می‌گذارند و به بیمارستان‌های فاقد امکانات در شهر دیگر می‌روند! حکایت صداوسیمای ما هم چنین است. در ایران کسی حق داشتن ایستگاه رادیویی و شبکه تلویزیونی ندارد. همه شبکه‌ها و ایستگاه‌ها هم یک حرف و یک رویکرد را تکرار می‌کنند که باب طبع عامه نیست و آنها هم با خواست و علاقه و پسند مردم کاری ندارند.

رسانه ملی با پولی که از تبلیغات انحصاری درمی‌آورد، به علاوه بودجه چند هزار میلیاردی که از بودجه نصیبش می‌شود و درآمدهای دیگر، مثل سهم از عوارض واردات تلویزیون و موارد دیگر، لابد باید بهترین عملکرد را داشته باشد ولی شوربختانه سال‌به‌سال درجا می‌زند و مخاطبان، ناراضی‌تر از قبل، مطلوب‌شان را بعضا در شبکه‌های بیگانه جست‌وجو می‌کنند. گوش مسئولان صداوسیما هم بدهکار منتقدان نیست. کار خودشان را بهترین می‌دانند و آمار هم می‌دهند اما واقعا نقش صداوسیما در ناآرامی‌های پاییز امسال چه بود؟ آیا توانستند ذره‌ای در جوانان تأثیر بگذارند؟ چرا باید دامنه معترضین تا دبستان‌ها هم کشیده شده باشد؟ انگار که اصلا صداوسیمایی وجود ندارد. همه دیدند که چطور دو شبکه بیگانه، در جهت انحراف افکار عمومی چه کرده‌اند.

روش نادرست رسانه ملی، مخاطرات مهمی را گریبان‌گیر جامعه ایرانی و نیز مسئولان کرده است. کژکارکردی صداوسیما، بی‌اعتنایی در حق مردمی است که پول رسانه از کیسه آنها می‌رود و استحقاق برخورداری از بهترین برنامه‌ها را دارند، اما گرفتار دایره بسته و رویکردی خاص شدند که چاره‌ای جز ترک رسانه برایشان نمی‌ماند. البته فقط مردم نیستند، صداوسیما اجحاف در حق مسئولان هم می‌کند؛ چون تصویری غیرواقعی از کشور و افکار عمومی نشان می‌دهد و آنها را دچار اشتباه می‌کند. گاه سخنرانی برخی مسئولان تعجب‌آور است؛ انگار در فضای دیگری زیست می‌کنند که ما نمی‌شناسیم و از مردمی سخن می‌گویند که ما نیستیم. شاید این محصول انگاره‌سازی صداوسیما و آن تصویرسازی است که با واقعیت، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

لابد مسئولان صداوسیما توضیح دارند اما باید گفت هیچ بهانه و توجیهی مسموع نیست. وقتی شما امتیاز انحصار را دارید، باید و باید بتوانید کارکردهای مورد انتظار ملت را محقق کنید. صحت‌سنج عملکرد شما، میزان مخاطب و درجه رضایت‌مندی آنهاست ولاغیر. اگر برایتان جلب رضایت یک دسته و یک گروه و یک محفل خاص ملاک بوده، بدانید که قافیه را باخته‌اید. اگر نمی‌توانید آنها را توجیه کنید که ازدست‌رفتن مخاطب، چه تبعات بزرگی را نصیب کشور می‌کند، یعنی اهل رسانه نیستید. درمان بیماری، مستلزم پذیرش درد و اراده جدی برای درمان است. باید رویکردها را جراحی کرد. بیماری در رسانه ملی، آن فکرهایی است که راه اشتباه را هزار بار پیموده، شکست خورده و باز دست‌بردار از اشتباه خود نیست. آن رویکردی است که جز خود را باطل می‌پندارد. اگر دارید جنگ روایت‌ها می‌کنید، جنگ روایت به معنی نفی واقعیت ملموس اجتماعی نیست. اینترنت، شرایط گذشته را به کلی منسوخ کرده است. باید بیدار شد. اگر انتخاب بود، امروز اجبار است و چاره دیگری نیست. تأکید بر رساندن تعداد مخاطبان به حداکثر ممکن، انگیزه‌ای است که صداوسیما به دنبال پوشش موضوعاتی باشد که جذابیت هرچه بیشتری داشته باشد؛ در دل یار به هر حیله رهی باید جست.

صداوسیما تا دهه ۷۰ در اوج بود و نبض افکار عمومی را در دست داشت، اما وقتی رقیب با ماهواره، میهمان منزل ایرانیان شد، نتوانست از لذت انحصار دست بردارد و درست رقابت کند و این شد که شاهدش هستیم. تحلیل من این است که در شرایط کنونی و پل‌های خراب‌شده پشت سر، امکان بازگشت صداوسیما به اوج، از دست رفته است. این هدف الزامات جدی دارد که گام اول آن پذیرش اصلاح و پرهیز از مقاومت در برابر تحول است. انحصار سم مهلک است؛ همان‌طور که بانک‌ها و صنایع بزرگ به مصلحت از انحصار دولت خارج شدند، صداوسیما هم باید به یک شبکه سراسری مثل تی‌آرتی ترکیه اکتفا کند و از رویش تلویزیون و رادیوهای تجاری حمایت کند. مسئولان نترسند و به دیگران میدان دهند که در چارچوب نظام به جذب مخاطب از چنگ بیگانه بپردازند.

آقای صداوسیما! انحصار و فرهنگ در دنیای دیجیتال، با رضایت مخاطب پیش می‌رود. با مخاطب ناراضی و قهر، به جای هشت هزار میلیارد تومان، ۸۰ هزار میلیارد هم به شما بدهند، جز اتلاف منابع و تبدیل قهر مخاطب به حاصل و ثمر دیگری برنمی‌آید. مردم را دریابید.

اقتصادخوانی

از ثروتمندان جهان مالیات بگیرید

ایندیپندنت: نشست پنج‌روزه «مجمع اقتصاد جهانی» در داووس سوئیس آغاز شده است. در این مجمع جهانی اقتصاد هر سال رهبران تجاری و سیاسی جهان گرد هم می‌آیند تا درمورد مسائل سیاسی و اقتصادی جهان گفت‌وگو کنند. در این نشست که از ۱۶ تا ۲۰ ژانویه برگزار می‌شود، رهبران ۵۲ کشور جهان و حدود ۶۰۰ مدیر ارشد اجرائی شرکت می‌کنند. این اولین بار پس از آغاز همه‌گیری کرونا است که این نشست در فصل متداول زمستانی‌اش برگزار می‌شود. داووس امسال برخی موضوعات آشنا مثل اعتراضات مربوط به تغییرات اقلیمی را مدنظر دارد و برخی تغییرات امسال برای اولین بار مشاهده می‌شوند: مثلا غیبت میلیونرها و میلیاردرهای روسیه. نخبگان جهان از ستاره‌های موسیقی گرفته تا سیاست‌مداران در آن شرکت خواهند کرد. ازجمله چهره‌های مهم داووس امسال می‌توان به جیمی دیمون، مدیرعامل بانک «جی‌پی مورگان» و کریستیانو آمون، مدیرعامل شرکت «کوالکوم» اشاره کرد. از چهره‌های پر زرق‌وبرق امسال «ویل آی‌آم» است؛ موزیسینی که به سرمایه‌گذار عرصه فن‌آوری تبدیل شده است. مارک بنیوف، بنیان‌گذار شرکت «سیلزفورس» که خودش از بنیان‌گذاران آن بود، در داووس با سؤال‌هایی درباره اقدام اخیر خود که حذف ۱۰ درصد از نیروی کار بود، مواجه خواهد شد. موضوع نشست امسال «همکاری در جهان پرآشوب » نام دارد؛ عنوانی که خبر از چالش پیش‌روی جهانی می‌دهد که امروز بیش از همیشه متحدنبودنش آشکار است. کنشگران هم مطابق معمول بخشی از ماجرا به‌شمار می‌روند. شماری از کنشگران اقلیمی به داووس رفته‌اند تا به نقش شرکت‌های بزرگ نفت در این نشست اعتراض کنند و خواهان اقدام برای مقابله با بحران اقلیمی شوند. شرکت‌های مهم انرژی مانند بی‌پی، شورون و آرامکوی سعودی ازجمله شرکت‌کنندگان نشست امسال‌اند. سازمان‌دهنده اصلی این اعتراضات نیکولاس سیگریست، چهره ۲۶ساله سازمان «سوسیالیست‌های جوان» سوئیس است که سازمان جوانان حزب سوسیال‌دموکرات این کشور محسوب می‌شود. سیگریست به رسانه‌ها گفت: «ما خواهان عمل مشخص و واقعی در زمینه اقلیمی هستیم». از سوی دیگر هم‌زمان مسائل دیگری نیز مطرح می‌شود؛ ازجمله این واقعیت که دوسوم از ۴۲ تریلیون دلار ثروت جهان در دو سال گذشته نصیب یک درصد میلیاردرها شده است و این سهم تقریبا دوبرابر پولی است که ۹۹ درصد دیگر جمعیت جهان به دست آورده‌اند. این واقعیتی دردناک است که دو درصد از ثروت ایلان ماسک می‌تواند جهان را از گرسنگی نجات دهد. مؤسسه خیریه آکسفام هم‌زمان با این نشست گزارشی ارائه داده است و در آن خواستار دریافت مالیات بیشتر از ثروتمندان شد. درحالی‌که نیمی از میلیاردرهای جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که وراث مالیات بر ارث نمی‌پردازند؛ بنابراین، پنج تریلیون دلار به ورثه‌شان منتقل می‌شود، رقمی بیش از تولید ناخالص داخلی آفریقا. این در حالی است که دریافت پنج درصد مالیات از میلیونرها و میلیاردرهای جهان معادل سالانه ۱.۷ تریلیون دلار خواهد بود که برای نجات دو میلیارد نفر از فقر کافی است. فعالان این مؤسس معتقدند «دریافت مالیات از افراد فوق‌العاده ثروتمند و شرکت‌های بزرگ راه خروج از بحران‌های امروز است. وقت آن رسیده است که این باور غلط را کنار بگذاریم که کاهش مالیات ثروتمندان سبب می‌شود که ثروت‌شان به نحوی اندک‌اندک به جیب بقیه سرازیر شود».

سینماخوانی

از مطرح‌شدن این آیین‌نامه‌ها جلوگیری کنید!

رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما به رئیس شورای هنر و شورای عالی انقلاب فرهنگی نامه اعتراضی نوشت. این نامه به امضای «محمدمهدی عسگرپور» درباره صدور پروانه فیلم‌سازی و صدور پروانه نمایش است. در این نامه آمده خطاب به دکتر اسماعیلی آمده است: «به قرار اطلاع ظاهرا قرار است آیین‌نامه‌های مربوط به شوراهای صدور پروانه فیلم‌سازی و صدور پروانه نمایش در قالبی جدید و در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شود. از آنجا که در مسیر تدوین آیین‌نامه‌های مذکور هیچ‌گونه مشارکتی از سوی خانه سینما صورت نگرفته است و منطقا بهتر و بلکه لازم است تصویب آیین‌نامه و مقرراتی که مستقیما به هر حوزه حرفه‌ای برمی‌گردد، در تعامل با نهادهای صنفی مرتبط صورت پذیرد؛ بنابراین مؤکدا درخواست می‌شود مقرر فرمایید تا از مطرح‌شدن این آیین‌نامه‌ها در شورا جلوگیری شود. بدیهی است پس از ارائه پیش‌نویس‌های تهیه‌شده، موضوع در کارگروه‌های مشترکی مطرح و با قوام بیشتری جمع‌بندی خواهند شد.ضمنا قبل‌تر مراتب مخالفت جامعه اصناف سینمای ایران با پیش‌نویس مذکور به ریاست سازمان سینمایی اعلام شده است».

بودجه ۱۰هزارمیلیاردی!

ماجرا از آنجا شروع شد که بودجه پیشنهادی دولت برای صداوسیما در سال جدید ۴۷ درصد افزایش داشته است و بسیاری نسبت به این اتفاق اعتراض داشتند؛ اما روابط‌عمومی صداوسیما ضمن پذیرفتن افزایش بودجه، این اعتراض‌ها و واکنش‌ها را «جنجال جدید» دانست و توضیحاتی ارائه داد و به تأمین‌نشدن بودجه حقوق کارکنان این سازمان و اختصاص‌نیافتن بودجه برای چند سریال خاص اعتراض کرد. در متن این سازمان آمده است: «با توجه به فاصله تقریبا چهاربرابری نرخ‌های تولید در بخش خصوصی و نمایش خانگی با نرخ‌های صداوسیما و عدم رشد مناسب بودجه تولید سازمان در سال‌های متوالی و نیز در لایحه بودجه ۱۴۰۲ عملا آنتن صداوسیما با افت جدی کمیت و کیفیت مواجه خواهد شد و پاسخ‌گوی نیاز برحق مخاطبان و تولید و پخش آثار فاخر نمایشی و غیرنمایشی برای عموم مخاطبان نخواهد بود. از سوی دیگر بودجه جداگانه‌ای نیز برای دو مجموعه تاریخی الف ویژه فاخر و در دست ساخت «حضرت موسی (ع)» و «حضرت سلمان» در نظر گرفته نشده است؛ بنابراین انتظار می‌رود روند تولید این دو مجموعه نیز متوقف یا به‌شدت کند شود». در رسانه‌های مختلف هنری بودجه این سریال‌ها بسیار بالا عنوان شد، به‌خصوص از بودجه ۱۰هزارمیلیاردی - ۲۵۰ میلیون دلاری- برای تهیه سریال تلویزیونی «موسی (ع)» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا خبر داده شد. حتی بودجه این سریال را با سریال عظیمی مانند «تاج و تخت» مقایسه کردند. محمود رضوی تهیه‌کننده سریال به این شایعه‌ها واکنش نشان داد و در توییتی نوشت: «حاکمی مردی را به هزار ضربه شلاق محکوم کرد. مرد گفت: ای حاکم، یا شلاق نخورده‌ای یا هزار نمی‌دانی چقدر است! حالا داستان همین است یا سریال نساخته‌اید یا ۱۰ هزار میلیارد نمی‌دانید چقدر است! شما که می‌خواستید دروغ بگید لااقل ۱۰ هزار میلیارد دلار می‌گفتید که باکلاس باشه و بتونید فحش آبدارتر بدید!».

این همه بودجه چه شد؟

این روزها نبود شفافیت بودجه برخی ارگان‌های هنری و سینمایی مطرح است، آن هم از سوی خبرگزاری‌های همسو با دولت. با توجه به احتمال حضورنیافتن برخی سینماگران در جشنواره فیلم فجر قرار بود نهادهایی مانند اوج، حوزه و فارابی بتوانند با تولیدات خود نشاط را به این جشنواره تزریق کنند. حالا خبرگزاری تسنیم در گزارشی این سؤال را پرسیده است: «براساس آخرین آمار اعلام‌شده در جشنواره فجر امسال دو نهاد سازمان هنری رسانه‌ای اوج و حوزه هنری با بودجه‌های ۲۰۰میلیاردی و ۲۷۶میلیاردی به ترتیب هرکدام تنها یک اثر را در جشنواره فجر امسال دارند و بنیاد سینمایی فارابی با یک‌سوم بودجه دو نهاد دیگر، قرار است هشت اثر را به جشنواره فجر امسال برساند. بنیاد سینمایی فارابی براساس گمانه‌زنی‌ها در رسانه‌ها در جشنواره امسال آثاری مانند پالایشگاه، جنگ پرتغال، متروپل، شماره ده، کت چرمی و دومین روز پاییز را دست اکران دارد و این خود گواه تلاش حداکثری این بنیاد در حوزه تولیدات سینمایی است. این وضعیت این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که عملا با وجود اینکه زمان چندانی تا پایان سال باقی نمانده است، هزینه‌کرد این دو ارگان در حوزه فیلم‌های سینمایی در چه زمینه‌ای تخصیص داده شده است». این خبرگزاری درخواست کرده بودجه این دو نهاد باید افشا شود. این خبرگزاری در بخش دیگری از گزارش خود ابراز ناامیدی کرده و نوشته است: «بخش ناراحت‌کننده ماجرا اینجاست که هرساله با افزایش میلیاردی بودجه‌های سالانه این نهادهای عریض و طویل فرهنگی، شاهد افت کمی و کیفی فیلم‌های سینمایی در کشور هستیم و متأسفانه گویی این مسئله برای ارگان‌های نظارتی آن‌چنان اهمیتی ندارد. نهادهای مختلفی در عرصه‌های هنری بودجه‌های کلانی دارند و نسبت به مأموریت‌ها و برنامه‌های‌شان برای آن هزینه می‌کنند؛ ولی مشکل آنجایی بیشتر خود را نمایان می‌کند که برخی از این نهادهای فرهنگی نه‌تنها اقدامی برای جلب رضایت مردم در سینما نکرده‌اند؛ بلکه حتی تلاشی برای بهبود معیشت هنرمندان و درنهایت احیای سینمای ایران انجام نمی‌دهند».